

متن پرسش

سلام علیکم: استاد عزیز در خصوص پاسخ سوال ۲۵۳۳۱ من این نقد دارم الف) ایران با آمریکا ارتباط سیاسی داشت مسئولان دولت‌ها هم حق دارند با مسئولان دیگر کشورها دیدار داشته باشند آن‌هم در هر سطحی - در اواسط دهه ۶۰ دولت آقای خامنه‌ای و شخص رفسنجانی با مسئولان دولت متخاصم دیدار کردند و حتی روحانی با مقامات اسرائیلی دیدار کرد! چرا در آن موقع سراغ سفارت‌ها نرفتند؟ ب) به نظر طبیعی نبود این حقوق را می‌شد از طریق حقوق بین‌الملل مثل دادگاه لاهه پی‌گرفت بدون آنکه کار به تحریم و جنگ بکشد. می‌شد با استفاده از جو عمومی مردم جهان که به سمت ایران بود دولت‌های بزرگ را تحت فشار قرار داد، می‌شد با رفتار عاقلانه مثل چین کاری کرد که آمریکا هم کوتاه بیاید و هم یک کرسی ثابت در شورای امنیت به دست آوریم تا با دست بازتر اهدافمان را دنبال کنیم. آیا تصور نمی‌شود آن نگاه آن روزگار برای گروگانگیری صرفاً یک دریافت ایدئولوژی شده از اسلام و تشیع بود که حتی با سیره حکومتی پیامبر در مدینه تناسبی نداشت. ۳. این کینه را ملت از انگلیس هم داشت هرچند انقلابی‌ها تا قبل از آقای احمدی‌نژاد عملاً نقش انگلستان را پنهان کرده و حتی در تقویم‌ها می‌نوشتند کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد نه آمریکایی-انگلیسی! این کینه را اما ملت از روسیه هم کمابیش داشت منتها اشغال سفارت توطئه‌ای بود تا انقلاب نوپا را با چالش‌های جدی همراه کنند. ۴. خداوند به انسان عقل داده تا درست بهره بگیرد در کجای اسلام گروگانگیری و تجاوز به خاک دیگران (سفارت خاک کشوری صاحب سفارت است) مجاز است؟ از طرفی چرا آقای رفسنجانی پادرمیانی کرد تا مبارزان لبنانی گروگان‌های آمریکایی را که قرار بود با دیپلمات‌های ربوده‌شده ایرانی معاوضه شوند بدون هیچ امتیاز گرفتنی آزاد کنند؟ فیدل کاسترو در همان سال‌ها به مقامات ایرانی می‌گوید شما با شعار مرگ بر آمریکا و دفاع از مستضعفان آمدید ولی به نفع آمریکا و علیه مستضعفان عمل کردید اگر گروگان‌ها را زودتر آزاد می‌کردید هنوزم کارتر رئیس‌جمهور می‌بود و ما این همه فشار را از جانب جمهوری خواهان متحمل نمی‌شدیم! بماند که داستان آزادی گروگان‌ها کم از خفت برجام ندارد. امام شخصیت بزرگ، اندیشمند، محترم و توحیدی است ولی معصوم نیست خالی از اشتباه و تناقض هم نبوده است آنچه که امروزه می‌بینیم نگاه ایدئولوژیک به تاریخ و بستن راه نقد از طریق مقدس‌سازی شخصیت‌هاست. آیا این خیانتی بیش نیست؟ اما واکنش آمریکا: آمریکا وقتی از سقوط شاه مطمئن شد تصمیم به همکاری با دولت انقلاب گرفت و البته احمقانه است فکر کنیم امیالی غیر از امیال دوستان انگلیسی و روسی و فرانسوی‌مان در این ۴۰ سال که انواع روابط را با ما داشته و دارند داشته است! (با وجود رقابت میان آمریکا و انگلیس در تمامی دوران شاه هیچ کُنشی از

طرف آمریکا بدون رضایت و همکاری انگلستان صورت نپذیرفت و این کشور اکنون در ایران علاوه بر سفارت خودش سفارت‌های استرالیا، کانادا، زلاندنو و ... را هم دارد). اما اقدامات سوء آمریکا علیه ایران در هر برهه دیگری صورت می‌گرفت نقض آشکار حقوق بین‌الملل بود که در صورت وجود دولت لایق و مقتدر می‌شد آمریکا را به عقب‌نشینی واداشت (مثل الآن که تنها مشکلمان نداشتن یک دولت لایق است) ولی بعد از اشغال سفارت اقدامی طبیعی و علیه دولتی متجاوز محسوب شد! و جالب اینکه ما متوکلان به خدا و پیروان خط امام در الجزایر زیر پیمانی را امضا کردیم که فقط امتیاز داد ولی حتی تضمینی برای پایان تحریم‌ها نگرفت تا بهانه‌های آمریکا ادامه داشته باشد! در الجزایر هیچ اموالی از توقیف خارج نشد چون تضمینی اخذ نشد! اموال شاه هم برنگشت چون تضمینی گرفته نشد! آمریکا کماکان در امور داخلی ایران دخالت کرد چون تضمینی گرفته نشد (البته مشکل ما فقط با آمریکاست انگلستان و روسیه و چین دخالت کنند عیبی ندارد مثل الآن که اگر چینی‌ها پدر مسلمانان سینک‌کیانگ را درآوردند انگارمان نیست طبق قانون اساسی آن‌ها هم شهروند ایران هستند). استاد عزیز تحلیل جوانان امروز با آنچه که می‌بینند کاملاً متفاوت با نگاه جو رسانه‌های آن روزهاست.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: تا حدی در آن زمان که بحث گروگان‌گیری مطرح بود مطالعاتی داشته‌ام. ولی خواستم بدون ورود به موارد ریز و جزئی عرض کنم در این موارد به هویت ذات استکباری آمریکا فکر می‌کنم و از نظر خودم این را یک نگاه ایدئولوژیک نمی‌دانم. هرچند معتقدم آری! «نگاه ایدئولوژیک به تاریخ و بستن راه نقد از طریق مقدس‌سازی شخصیت‌هاست» ما را در حجاب تفکر می‌برد. همان‌طور که در آخر می‌فرمایید حتی تضمین‌هایی که آمریکا در قرارداد الجزایر داد، عمل نکرد.

چرا فتنه‌های سفارت آمریکا را به مجامعی می‌بردیم که کلیت آن مجامع در مسیر حفظ منافع ابر قدرت‌هاست، ولی به ظاهر بهداشتی و دیپلماسی. آثار باقی‌مانده از سفارت به طور عجیبی حکایت از فتنه‌هایی می‌کند که هرگز نمی‌توانستیم آن‌ها را با تعطیل کردن آن سفارت خنثی کنیم.

در آخر نظر یکی از کاربران محترم را که در رابطه با سؤال جناب‌عالی کمی ریزتر وارد موضوع شده‌اند را ارسال می‌دارم ولی معتقدم در نظر به هر رخدادی باید به جایگاه تاریخی آن رخداد نظر بفرمایید که در نسبت با لانه‌ی جاسوسی، تقابل دو جریان است: یکی استکبار و دیگری انقلاب اسلامی. به همین جهت نباید انقلاب اسلامی را در بستر مناسبات فرهنگ استکباری و مجامع جهان استکبار دنبال کرد و انتظار داشته باشیم در آن بسترها می‌توان انقلاب را محفوظ داشت. اما نظر آن کاربر محترم چنین است: موفق باشید

۲۵۳۴۷. سلام علیکم استاذضمن عرض تبریک و تسلیت به خاطر ایام اربعین حسینی (ع) بعد از

مدتی به سایت وزین حضرت عالی سر زدم و اتفاقا آن پرسش در مورد تسخیر لاله جاسوسی چشمم را گرفت. من با مطالبی که این دوست مان گفتند از چند سال پیش آشنا بودم. پاسخ حضرت عالی جامع و حکیمانه بود ولی در مورد چیزهایی که دوستان من می گویند «تازه فهمیدیم یا تازه مشخص شده» خواستم جسارتا چند نکته هم اضافه کنم که اتفاقا خلاف تحلیل دوست مان است. این که کارتر با دولت موقت همکاری می کرده و به رسمیت شمرده است ریشه در ارتباطاتی داشته که امریکا از طریق سفارت های مختلفش و سازمان سیا از ماه ها قبل از انقلاب با ملی مذهبی ها برقرار کرده بود. این که نقل شده بنی صدر از چند ماه قبل انقلاب گفته بود در ایران انقلاب میشه و من رئیس جمهور می شوم ریشه در همین هماهنگی ها داشته است! بعید نیست مخالفت بنی صدر با بازرگان هم ریشه در رقابت شخصی دو نفوذی امریکا داشته است. واقعیت این است ابرقدرت ها ویژگی که دارند سعی می کنند تا جایی که می توانند در گروه های اپوزیسیون دولت های متحد خود نفوذ کنند تا اگر دولت متحد شکست خورد و اپوزیسیون جای آن را گرفت دولت جدید هم تابع آنها باشد ولی این طوری خلق الله را فریب دهند که انگار دولت بده رفت حالا یک دولت خوب آمد در صورت که در پشت پرده چیزی عوض نشده! این کاری بود که امریکا به نحو مودیانه ای داشت با انقلاب اسلامی هم می کرد! دوستان عنایت داشته باشند همین ارتباطات وسیع کارتر از قبل انقلاب با ملی مذهبی ها که دور امام را گرفته بودند اصلا در خیلی از علاقه مندان و هم دشمنان انقلاب باعث نضج این تئوری توطئه شد که اصلا انقلاب ایران کار امریکا بوده و حضرت امام (ره) نعوذ بالله عامل سازمان سیا بوده اند! عنایت داشته باشید دولت کارتر حتی با شهید بهشتی و برخی دیگر از نمایندگان روحانی امام نیز ارتباط گرفته بود منتها اینها به خاطر تدین و تعهدشان به انقلاب اصلا به قول معروف دم به تله ندادند. حتی امام حاضر شده بودند در نوفل لوشاتو از طریق جناب ابراهیم یزدی با نماینده کارتر مکاتب محرمانه داشته باشند اما در متن مکاتبات هم مشخص است امام خواسته های امریکا از جمله پذیرش بختیار و تاخیر انداختن بازگشت به ایران را نمی پذیرند. اما به نظر می رسد اگر واقعا هدف انقلاب اسلامی نه فقط سرنگونی شاه بلکه رقم زدن یک انقلاب تمدنی علیه استکبار غرب و شرق بوده اتفاقا رهایی از سیطره ملی مذهبی های امریکایی بر جریان انقلاب اهمیتی بس عمیق داشته است. این که امام در برابر حلقه ملی مذهبی هایی که ایشان را گرفته بودند منفعل نشدند و مواضع ضد استکباری خویش را حفظ کردند و با جلب حمایت عمومی توانستند سکه ملی مذهبی ها را از رونق بندازند فکر کنم یک هنرنمایی سیاسی بزرگ بود که فقط از عهده شخصیت الهی ایشان بر می آمد. حمایت از اشغال سفارت در واقع تایید ضدیت انقلاب با امریکا و به طور ضمنی محکوم کردن امریکا-دوستی ملی مذهبی ها و دولت موقت بود. و البته بدیهی است وقتی امام بخواهند این حلقه نفوذ را از دور خودشان و از انقلاب باز کنند امریکا که به خیال خود از پنجره آنها می خواسته به ایران برگردد به شدت عصبانی شود و ناگهان صد و هشتاد درجه تغییر موضع دهد و سعی در سرکوب انقلاب داشته باشد! دقت کنیم در خاطرات ژنرال هایزر آمده بود که حتی قبل از انقلاب گزینه نهایی کارتر برای مهار انقلاب

در صورت شکست دولت بختیار کودتا و سرکوب خونین رهبران و مردم بود منتها مجدداً به خاطر هنرنمایی امام نه دولت بختیار کارش گرفت نه به خاطر ایجاد زلزله در ارتش در هفته های آخر آنها توانستند کودتا کنند! یعنی این دفعه اول نبود که امام نقشه های امریکا را نقش بر آب کردند! و دفعه آخر هم نبود! و البته وقتی هدف نه فقط سرنگونی شاه که عقب راندن شیطان بزرگ باشد چنان که حضرت عالی اشاره کردید هزینه ها بسیار بیشتر خواهد شد و ابتلاء عظیم تر و تردیدها بیشتر مثل تردیدهایی که جناب مرحوم هاشمی و دولت فعلی بدان گرفتار شدند. به قول استاد اینجا فقط با توحید و معنویت ناب امام (ره) می شود کار را پیش برد و به آینده روشن این حرکت پر ابتلاء نظر کرد! ببخشید استاد عزیز! درس پس دادیم و زیاده گویی کردیم. التماس دعا